

Analysis of the Concept of Anti-colonialism in the poetry of Mohammad Kazem Kazemi and Abdul Qahar Asi, Afghan Resistance Poets

Seyyed Asghar Musavi^{1*}

PhD Candidate of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Neyshabur Branch

Akbar Shabani²

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Neyshabur Branch

Batool Fakhreslam³

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Neyshabur Branch

Parvindokht Mashhoor⁴

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Neyshabur Branch

(Received: 16/10/2019; Accepted:05/02/2020)

Abstract

Anti-colonialism and the struggle against domination are one of the major themes of world literature and one of the major contemporary political discourses. Thinkers of colonized societies as victims of this ominous phenomenon, while understanding the necessity of defending their human, national and religious identity, have confronted it in various ways. Poetry has been one of the most effective tools of this struggle. This research, taking into account the discourse on the struggle against domination and examining this issue in the works of Mohammad Kazem Kazemi and Qahar Asi, investigates the most prominent elements of protest in the writings of these two poets and tries to answer the question of what the position of these poets is in the struggle against domination. Using descriptive-analytical method, this research has come to the conclusion that these poets relied on consciousness raising to define and distinguish the cultural boundaries of the Islamic society from colonialism and domination, and with a trans-geographical outlook, to invite the Islamic community to fight comprehensively for the realization of peace and the formation of Ummah.

Keywords: *Kazemi, Qahar Asi, domination, consciousness, struggle.*

1 . * Corresponding Author: musavi.seyed@yahoo.com

2 . shabany_akbar@yahoo.com

3 . Bt_fam12688@yahoo.com

4 . p_d_mashhoor@yahoo.com

تحلیل مفهوم مبارزه با سلطه در شعر محمد کاظم کاظمی و عبدالقهار عاصی شاعران پایداری افغانستان

سید اصغر موسوی^{۱*}

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

اکبر شعبانی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

بتول فخر اسلام^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

پروین دخت مشهور^۴

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۶)

صفحات: ۶۹-۸۴

چکیده

استعمارستیزی و مبارزه با سلطه‌گری یکی از مضامین مهم ادبیات جهان و نیز یکی از گفتمان‌های اصلی سیاسی معاصر است. متفکران جوامع تحت سلطه به عنوان قربانیان این پدیده شوم، ضمن درک ضرورت دفاع از هویت انسانی، ملی و دینی خود، با ابزار مختلف به مقابله با آن پرداخته‌اند. شعر از مؤثرترین ابزارهای این مبارزه بوده است. این پژوهش ضمن تشریح مبارزه با سلطه و بررسی این موضوع در آثار محمد کاظم کاظمی و عبدالقهار عاصی به عنوان یکی از اصولی‌ترین بن‌مایه‌های اعتراضی این دو شاعر و در پاسخ به این سؤال که موضع این شاعران در مبارزه با استعمار چیست؟ به روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسیده است که این دو شاعر با تکیه بر ابژه آگاهی‌تلاش کرده‌اند که مرزهای فرهنگی جامعه‌ی اسلامی را با استعمار و سلطه تعریف و تفکیک کرده، با نگاهی فرا جغرافیایی، امت اسلامی را به مبارزه همه‌جانبه برای تحقق صلح و تشکیل امت واحد فرابخوانند.

کلمات کلیدی: کاظمی، قهار عاصی، سلطه، آگاهی، مبارزه.

۱. * نویسنده مسئول: musavi.seyed@yahoo.com

۲. shabany_akbar@yahoo.com

۳. Bt_fam12688@yahoo.com

۴. p_d_mashhoor@yahoo.com

۱- مقدمه

جهان سوم به عنوان کانون بسیاری از حوادث معاصر، قربانی عمده امپریالیسم و استعمار است. گونه‌های کهن، نو و فرانو استعمار، به ترتیب از طریق زور، دولت دست‌نشانده و ابزار رسانه، سلطه امپریالیسم را بر جهان تأمین کرده‌اند. طی مدتی دراز، سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی غرب، تمام پایگاه‌های سنت را در این منطقه مورد هجوم خود قرار داده است. فرهنگ و تاریخ مردم این منطقه به شکل‌های گوناگون در معرض تهدید ارزش‌ها و سلوک غربی قرار گرفته است. نخبگان جامعه‌های استعمارزده از روزهای آغازین تولد استعمار، ضرورت پیکار با این پدیده شوم را حس کرده، به مبارزه با آن پرداخته‌اند. شاعران از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین پرچم‌داران این مبارزه بوده و هستند. شاعر از یک سو با شناخت عمیقی که از این پدیده یافته، از سوی دیگر با دغدغه‌ای که برای بازیابی هویت خود و جامعه خویش دارد، تلاش می‌کند که مرزهای فرهنگی جامعه خود را در تقابل با نسخه تجویزی استعمارگر، تعریف کند. دوران معاصر، روزگار تحول مفهومی در ادبیات جهان است. تغییر دیدگاه شاعران و نویسندگان و نگرش جامعه محور آنان، فضاهای گفتمانی جدیدی را به وجود آورده که استعمارستیزی به عنوان یکی از مضمون‌های مهم ادبیات معاصر از آن جمله است. پوست‌اندازی استعمار و تولد استعمار فرانو، متفکران متعهدی را که عموماً به جغرافیای شرق تعلق داشتند، به این واقعیت متوجه ساخت که باید تمامی ابزارهای مقابله با این پدیده شوم را به خدمت بگیرند و از راه تولید و بازتولید گفتمان مبارزه این بلای خانمان سوز را مهار کنند.

۱-۱- هدف، بیان مسأله

یکی از گفتمان‌های اصلی شعر معاصر، مبارزه با سلطه و به‌ویژه سلطه فرهنگی است. جغرافیای شرق بیشتر از هر جای دیگر همواره هدف طمع‌ورزی ارباب سلطه بوده است و مردم و نخبگان آن با این بلای بشری مواجه و مبارزه کرده‌اند. کاظمی و عاصی را می‌توان از دغدغه‌مندترین شاعران استعمارستیز دانست. شاعرانی که کشورشان قربانی رقابت‌های استعمار شرق و غرب بوده، کشمکش استعمارگران حدود دو قرن از حیات سیاسی آن را در بر گرفته، خود به عنوان قربانیان این آشوب، به ایران مهاجر شده و کینه‌توزی استعمار شرق و غرب را در مقابل انقلاب مردمی، اسلامی و ارزش‌گرای ایران با تمام جان لمس کرده‌اند. این دو شاعر با شناختی درست از اوضاع جامعه اسلامی و معادلات ارباب سلطه، باورهای عمیق دینی، نگاهی جامع، ارزشی، فراملی، زبانی صریح و آسیب‌شناسانه، با طرح ابعادی از گفتمان سلطه، علل اقبال آن را نیز برشمرده‌اند. هدف پژوهش حاضر بررسی طرح زوایای ذهن این دو شاعر متعهد، ابعاد گوناگون پدیده سلطه با تأکید بر عنصر آگاهی است.

۱-۲- ضرورت پژوهش

زبان فارسی یکی از زبان‌های تاریخی جهان است. وجود اندیشه توحیدی و ظلم‌ستیزی در این زبان از ویژگی‌های بارز آن است. کشور افغانستان از سرزمین‌های فارسی زبان می‌باشد که چندین دهه زیر تهاجم استعمارگران قرار گرفته است و تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی آن در روند نظم و نثر معاصر فارسی افغانستان تأثیر زیادی داشته است. از شاعران بلندآوازه افغانستان نیز محمد کاظم کاظمی و قهار عاصی هستند. سروده‌های آن‌ها مبنی بر دردها و رنج‌های فراوان مردم افغانستان است. از دیگر سو، به بیان درد و رنج‌های ناشی از دوری از وطن و آوارگی‌های مردم ستمدیده می‌پردازند. به

دلیل مشابهت‌های فرهنگی، زبانی و تاریخی کشور ایران و افغانستان و تداوم حضور شاعران مهاجر افغان در ایران پرداختن به مضامین پایداری شاعران افغانستان در بازنمایی بیشتر این مشابهت‌ها مؤثر است.

۳-۱- پیشینه پژوهش

در مورد شعر کاظمی و قهار عاصی پژوهش‌های اندکی در قالب مقاله و پایان‌نامه کارشناسی ارشد انجام شده است. پژوهش‌هایی از قبیل آشنازدایی در شعر محمدکاظم کاظمی از بقایی، با عنوان: بررسی انواع هنجارگریزی در دیوان خلیل‌الله خلیلی، درباره انواع هنجارگریزی در اشعار کاظمی بحث و بررسی کرده است. مقاله: بررسی تطبیقی مضامین ادبیات پایداری در اشعار محمود درویش و محمدکاظم کاظمی از علی جان هزاره‌ای، که به مقایسه مضامین پایداری در اشعار این دو شاعر پرداخته است. تحلیل نشانه‌ها براساس نظریات هنجارگریزی معنایی لیچ در شعر محمدکاظم کاظمی و قیصر امین‌پور از احمدی، هنجارگریزی‌های معنایی اشعار او را براساس نظریات لیچ بررسی کرده است. بررسی و مقایسه مؤلفه‌های پایداری در شعر قیصر امین‌پور و قهار عاصی از جانی، از دیگر مقالاتی است که مؤلفه‌های پایداری را بررسی کرده است. تبلور آزادی در اشعار قهار عاصی از طغیانی و فایز، آزادی را در اشعار عاصی بررسی کرده است همچنین بررسی و تحلیل جلوه‌های مقاومت و پایداری در شعر عبدالقهار عاصی شاعر معاصر افغانستان از کرمی و آرین فقیری از مهم‌ترین تحقیقات منتشر شده درباره‌این دو شاعر معاصر است. در این تحقیقات بیشتر به ذهن و زبان آنان پرداخته شده است و به دلیل گرایش شدید آنان به ادبیات پایداری، مفاهیم زیادی از این گونه ادبی نیز در شعر آنان بررسی شده است. درعین حال شعر این دو شاعر اولاً باهم مقایسه نشده و ثانیاً مفهوم مبارزه با سلطه در شعر آنان به عنوان یک موضوع مستقل پژوهش نشده است.

۴-۱- سؤال پژوهش

در این پژوهش پاسخ به این سؤال‌ها بررسی می‌شود:

۱. اصولی‌ترین بن‌مایه‌های اعتراضی محمدکاظم کاظمی و عبدالقهار عاصی چیست؟
۲. موضع این شاعران در مبارزه با استعمار چیست؟

۵-۱- روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است که پس از فیش‌برداری از اشعار مرتبط هر دو شاعر، به تحلیل مفهوم مبارزه با سلطه در شعر محمدکاظم کاظمی و عبدالقهار عاصی پرداخته شده است.

۲- درباره کاظمی و قهار عاصی

۲-۱- محمدکاظم کاظمی در زمستان ۱۳۴۶ به دنیا آمد. پدرش اهل دانش و فرهنگ و از روشنفکران مذهبی نسل خویش بود و با علامه بلخی هم دوستی و مراوده داشت. وی در سال ۱۳۶۳ به ایران مهاجرت کرد و سپس در دانشگاه فردوسی مشهد، مهندسی عمران گرفت. کاظمی در اندیشه مذهبی، خود را مدیون شهید مطهری و در اندیشه ادبی مدیون دکتر

شفیعی کدکنی می‌داند. در ایران انواع کارهای فرهنگی و ادبی را تجربه کرده، در بسیاری از آن‌ها سرآمد است. مقاله نویسی، نقد شعر، ویراستاری، روزنامه‌نگاری، برگزار کردن مجالس شعری، گویندگی در رادیو، داوری و تدریس شعر، طراحی، صفحه‌آرایی و... از آن جمله‌اند. مجموعه‌های شعری به چاپ رسیده کاظمی عبارت‌اند از: پیاده آمده بودم، قصه سنگ و خشت، کفران، شمشیر و جغرافیا.

۲-۲- عبدالقهار عاصی در سال ۱۳۳۵ یا ۱۳۳۶ در روستایی به نام ملیمه در استان پنجشیر افغانستان زاده شد. دوره ابتدایی را در پنجشیر و دوره دبیرستان را در کابل گذراند و در ۱۳۶۲ از دانشکده کشاورزی دانشگاه کابل کارشناسی گرفت. این شاعر از دوران نوجوانی و از طریق آشنایی با محافل ادبی به شعر گرایش یافته است و در مدت کوتاهی توانست خود را در زمره برترین شاعران افغانستان قرار دهد. آگاهی از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان و جهان و رنج و مظلومیت آحاد بشر، او را به سوی شعر پایداری کشاند. عاصی را می‌توان شاعر ممتاز پایداری افغانستان دانست. کلیات قهار عاصی که شامل ده دفتر شعر و مجموعه رباعی‌ها و دوبیتی‌های اوست حاوی شعرهایی است که بیشتر با مقوله پایداری پیوند اصولی دارد.

۳- گفتمان مقاومت و مبارزه با سلطه

ریشه مفهوم گفتمان را می‌توان در «فعل یونانی Discourse، به معنی حرکت سریع در جهات مختلف یافت» (عضدانلو، ۱۳۷۵: ۴۸). واژه گفتمان در معنای سخن، کلام، گفتار و معناکاوای به کاررفته و در اصطلاح می‌توان آن را «چارچوب ذهنی خاصی دانست که از یک منبع معرفتی تغذیه می‌کند و این چارچوب به تبع آن مبانی، جهت‌گیری خاصی را در فضای ذهنی فرد و اجتماع پیگیری می‌کند» (حقیقی مقدم، ۱۳۹۲: ۱۷). «مفهوم گفتمان در بسیاری از رشته‌ها و رهیافت‌ها از زبان گرفته تا ادبیات و فلسفه و سیاست مورد استفاده قرار گرفته است و همین امر موجب ابهام معنایی آن شده است» (داوودی، ۱۳۸۹: ۵۱). به باور فوکو «گفتمان مفهومی است که پیرامون تولید معنا از طریق زبان تعریف می‌گردد، اما نظر به اینکه همه اعمال اجتماعی شامل معنا هستند و همچنین معانی به آنچه انجام می‌گیرد شکل می‌دهند و بر آن تأثیر می‌گذارند، در نتیجه همه اعمال جنبه گفتمانی دارند» (موسوی جشنی، ۱۳۹۲: ۱۴۸). از نظر فوکو گفتمان به ما می‌گوید که: «چه چیزی درست و چه چیزی غلط است، پس جستجوی حقیقت ناب بیرون از گفتمان‌ها بیهوده است.» (حسین زاده، ۱۳۸۴: ۷۸) درک شرایطی که گفتمان‌ها بر حسب آن‌ها پدید می‌آیند و دگرگونی‌هایی که گفتمان‌ها سبب به وقوع پیوستن آن‌ها می‌شوند موضوع بسیاری از پژوهش‌های نوین است.

سقوط دولت‌های پادشاهی و تشکیل دولت‌های ملی در غرب که بعد از سال ۱۶۴۸ اتفاق افتاد، عصر سکولاریسم و انزوای دینی را در حیات سیاسی غرب به دنبال داشت. از آن پس استعمارگران غربی با هجوم به سرزمین‌های اسلامی و ترویج ایده‌های لائیسیم و سکولاریسم دوران سلطه همه‌جانبه خود را بر جهان اسلام آغاز کردند (ر.ک: قادری کنگاوری، روحی، ۱۳۹۲: ۵۰). در مقابل این جریان سلطه‌گر، جنبش‌های فکری - سیاسی دوشادوش قیام‌های مسلحانه با تاریخ حدود ۴۰۰ ساله در دنیای اسلام جریان داشته است. پیروزی انقلاب اسلامی و گسترش تفکر اسلام سیاسی ضمن ایجاد هراس در انگاره‌های فکری غرب، اندیشه حاکمیت اسلامی را به‌عنوان جایگزین نظام‌های موجود مطرح کرد و گفتمان مقابله با سلطه در بستر چنین تحولی امکان بروز و شکوفایی یافت. شاعران پایداری در چنین فضایی با نسبت دادن معانی مختلف به سلطه، با ایجاد آگاهی، این پدیده را به چالش کشیدند و با ابزارهای زبانی ضمن طرح مسأله و ارائه راهکار عبور از سلطه، درصدد

مهار و شکست استعمار برآمده‌اند. شعر کاظمی و عاصی همچون سایر منادیان رهایی در راستای طرح این گفتمان بیش از هر چیزی بر پایه آگاهی‌افزایی استوار است.

۳-۱- آگاهی و ادبیات متعهد

آگاهی «محصول تعامل اجتماعی است که در آن حقایق مشترک را می‌سازیم و بر سر حقیقت و خطا بودن پدیده‌ها باهم رقابت می‌کنیم (یورگنسن، فیلیپس، ۱۳۹۱: ۲۴). آگاهی پیش از آنکه در کارکرد گفتمانی خود درخور توجه باشد، در ذهن شاعر حاضر بوده، در وی تعهد ایجاد کرده است. ادبیات متعهد که شعر اعتراض نیز از زیرمجموعه‌های آن دانسته شده، حاصل کارکرد عنصر آگاهی در ذهن شاعر است. از سوی دیگر، ادبیات نهادی اجتماعی و نماینده زندگی است که به عنوان وسیله از زبان استفاده می‌کند و وظیفه و مصرفی اجتماعی دارد (ر.ک: ولک، ۱۳۸۳: ۱۰۰). حتی ادبیات را «ذهنیت و نفسانیت جامعه در حال انقلاب دائم» دانسته‌اند (سارتر، ۱۳۸۸: ۲۸۰). بر این اساس ادبیات و جامعه در یک تأثیر و تأثر متقابل، وظیفه و تعهدهایی دارند. نظریه ادبیات متعهد، حاصل تمرکز ذهن متفکران بر این کارکرد ادبیات بوده است.

نظریه تعهد در ادبیات که در اواسط قرن بیستم توسط ژان پل سارتر و آلبر کامو مطرح شد بر پایه رسالت نویسنده استوار است. نویسنده باید کاری کند که «هیچ کس نتواند از جهان بی‌اطلاع بماند و هیچ کس نتواند خود را از آن مبرا بداند» (سارتر، ۱۳۸۸: ۸۶). البته «مقوله تعهد و التزام با مبانی فکری ماتریالیستی نمی‌خواند و در واقع ایرادات فلسفی که متفکران مسلمان بر جهان‌بینی ماتریالیستی وارد می‌کنند می‌تواند مبنای تعهد و التزام را هم در مرام مارکسیسم و هم در مکتب اگزیستانسیالیسم الحادی مخدوش کند» (چهرقانی، ۱۳۹۶: ۲۳). درعین حال شاعر متعهد در برابر زیربنای اجتماع متعهد است و به روابط انسان‌ها می‌پردازد (ر.ک: براهنی، ۱۳۸۰: ۱۴۳۱-۱۴۳۰: ۳).

۳-۲- کارکردهای آگاهی

علاوه بر ارتباط مستقیم آگاهی با تولید ادبی متعهد، آگاهی به شاعر و نویسنده جهت مشخص می‌دهد و اصولاً «آگاهی از فرهنگ بیگانه، کلید فهم هویت در گفتمان فرهنگی است» (موسوی جشنی، ۱۳۹۲: ۱۵۲). این آگاهی حاصل دانستن یا لمس دخالت‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بیگانگان در طول تاریخ بوده است. آگاهی همچنین عنصر تقابل با سلطه بیگانه را فعال می‌کند. بن‌مایه‌های ضدیت با بیگانه را باید در ناخودآگاه جمعی جست. آنجا که حماسه و قهرمان تولید می‌شود و نیز آنجا که احساس حقارت از سلطه بیگانه، اسارت، عقب‌ماندگی و... وجود دارد. این احساس یا به تعبیر گفتمانی آن، ابژه فرودستی که در قرآن کریم «استضعاف» خوانده شده، دال حمایت از مستضعفان را در یک ساحت فراملی و فراجغرافیایی تولید می‌کند که مدلول آن حمایت از مظلوم و نفی سلطه و سلطه‌گری است. اسطوره حمایت از مظلوم نیز از کارکردهای آگاهی است که در تفکر شیعی با گفتمان انتظار، ارتباطی ساختارمند می‌یابد.

تلاش برای بیداری جامعه همواره از راهبردهای شاعران متعهد معاصر بوده است. کاظمی ضمن ورود به لایه‌های عمیق این موضوع و با یادآوری سابقه تاریخی نبرد حق و باطل، به روند فرودستی جوامع اسلامی نگاهی آسیب‌شناسانه دارد. اُخُد در تفکر کاظمی، عبرت بی‌بدیل تاریخ اسلام است. کاظمی در آسیب‌شناسی روندهایی که به سلطه استعمار گران انجامیده، ضمن شماتت خوش باوران، علت دوام سلطه مستکبران را در جبهه خودی و در توهم پیروزی، خستگی از نبرد، مصروف شدن به ظواهر و غافل شدن از فتنه‌ها و نیرنگ‌ها می‌داند (کاظمی، ۱۳۸۸: ۴۶). این گونه آسیب‌شناسی را می‌توان فراخوانی

برای انقلاب درون و بیرون در جامعه شرق دانست. انقلابی که در راستای تحقق پارادایم مقاومت «پارادایم غالب را در بحران قرار دهد و ساز و کارهای معطوف به استیلا را در آن تضعیف کند» (بابی سعید، ۱۳۷۹: ۹۹-۱۰۱). مثنوی اُخُد با این مطلع مهم و کلیدی آغاز می‌شود:

ای به امید کسان خفته! ز خود یاد آرید تشنه کامان غنیمت! ز اُخُد یاد آرید
(کاظمی، ۱۳۸۸: ۴۶)

افغانستان به عنوان صحنه رقابت دو قدرت برتر جهانی، در دوران استیلای دو گفتمان غالب لیبرالیسم و کمونیسم، این ظرفیت را داشته است که محمل طرح گفتمان مقاومت نیز باشد. بررسی آثار کاظمی نشان می‌دهد که شاعر نفی سلطه را به عنوان وجه سلبی گفتمان مقاومت در گرو نبرد سخت امکان‌پذیر می‌داند. او علاوه بر اینکه در میدان رویارویی حق و باطل خود را در وسط میدان می‌بیند، ادامه این مبارزه را نیز به آیندگان وصیت می‌کند.

بده بر وارث من تیغ بی‌نیام مرا به کودکان پس از من بگو پیام مرا
که مشت خاک مرا بعد مرگ، خشت زند به فرق خصم سیه کار بدسرشت زند
(همان: ۲۳)

لحن کاظمی در بسیاری از اشعار سلطه‌ستیزش تند است. تیغ بی‌نیام نشان‌آشتی‌ناپذیری اوست و حتی خاک او ظرفیت مبارزه تولید می‌کند. راهبرد عاصی در راستای استعمارزدایی و سلطه‌ستیزی نیز مبارزه سخت است. او با اطمینان به پیروزی این راهبرد، چنین می‌گوید:

و هیچ فرعون‌نی / در این جفاکده چادر نمی‌تواند زد / که نام دوم این خاک مجبر زخم است / و مرده‌هاش
به تاریخ حکم می‌رانند (عاصی، ۱۳۸۸: ۶۰۲).

نماد فرعون را در شعر عاصی با نگاهی به تاریخ معاصر افغانستان می‌توان در جایگاه دو قطب کمونیسم و لیبرالیسم قرار داد و آن را نوعی غیریت‌سازی در نظام فکری شاعر دانست. غیریت‌سازی در شعر کاظمی و عاصی با کاربرد واژه و نماد شیطان نیز انجام گرفته است. «واژه‌ی شیطان، کلید ورود به جهان نمادین اسطوره‌های طرد است و در فرهنگ ایران کهن با اهریمن برابر است» (ر.ک: ادیب زاده، ۱۳۸۴: ۱۶۲). شیطان و روح شیطانی، مسخ‌کننده انسان و روح انسانی هستند. واژه شیطان بزرگ که توسط امام خمینی (ره) در ادبیات سیاسی دنیا مطرح شد، از همین منظر تحلیل‌پذیر است. کاظمی در شعر از «دهان تفنگ» که به تصریح خود شاعر برای اهل فرنگ سروده است، با یادآوری آنچه غرب بر سر مستضعفان جهان و به‌ویژه مردم مظلوم افغانستان آورده، در یک بیت، از چهره بزک شده غرب رونمایی می‌کند:

فرشته بودید، آن‌گونه‌ای که شیطان بود و مرد، خاصه در آنجا که خوردن آسان بود
(کاظمی، ۱۳۸۸: ۸۸)

عاصی با مرور کارنامه سازمان ملل، نمود شیطان را در این سازمان دیده، از اعتماد به غرب به شدت انتقاد می‌کند و رنج مردم جهان را حاصل همین اعتماد می‌داند.

آی امروز سازمان ملل بخش جاسوسی ز امریکاست
و نمایندگان ابلیس‌ش بدتر از روس خصم جان شماست
(عاصی، ۱۳۹۲: ۵۶۳)

تناظر واژه‌های اهریمن و شیطان در فرهنگ فارسی و ملازمت واژه‌های طاغوت، شیطان و ظلمات در ادبیات دینی تقویت‌کننده بُعد سلبی گفتمان مقاومت یعنی نفی سلطه‌طلبی، زیاده‌خواهی و تجاوزطلبی است. کاظمی برای ایجاد جبهه

در برابر سلطه و استکبار و در واقع حفظ کشور و مردمش از مسخ شدگی و نمود عینی آن یعنی غرب و غرب زدگی، یا به تعبیر قرآنی خروج از ظلمات به سوی نور، یک راهبرد دفاعی فرهنگی معرفی می‌کند. به نظر کاظمی نسخه نجات، خود باوری است.

محو فرعون مشو، نیل شدن آسان است
سنگ پیدا کن ابابیل شدن آسان است
(کاظمی، ۱۳۸۸: ۷۶)

۳-۳- آگاهی، شهید و عاشورا

در گفتمان مبارزه با سلطه و در راستای کارکردهای آگاهی، مؤلفه شهید، مفهوم شهادت و اصولاً گفتمان «فدا» نقش برجسته‌ای دارند. اگر اراده مبارزه از ملتی گرفته شود، راه سلطه هم هموار خواهد بود؛ زیرا استعمارگر دارای هویتی مستقل و متکی به خود نیست، بلکه هویتش تا حدی از طریق تعامل با استعمار شده شکل می‌گیرد (ر. ک: برتنز، ۱۳۸۲: ۲۶۴). و شهید به دلیل پیشتازی در این مبارزه، پیامبر آگاهی است.

یکی از نمودهای برجسته گفتمان مبارزه با سلطه در شعر کاظمی نگاه متفاوت شاعر به عاشورا است. از نگاه کاظمی، کربلا حماسه‌ای است که با وضوح تمام به مبارزه دعوت می‌کند؛ حال آنکه نصیب ما در این دوران مویه و ناله است. او در تحلیل روند فرودستی و در تبیین چرایی واقعه عاشورا با نوعی همزادپنداری تاریخی با آنان که امام حسین (ع) را تنها گذاشتند و پیوند وقایع آن روز با دوران ما می‌گوید:

شب ماندنی نبود اگر کج نمی‌شدیم
شب ماندنی نبود، که ما کم شدیم و ماند
از کربلا مسافر این حج نمی‌شدیم
تو دید ناک این دم و آن دم شدیم و ماند
(کاظمی، ۱۳۹۲: ۲۹)

عاصی، هوادار و منادی سرسخت آزادی و آزادگی است. کربلا در شعر او مقید و منحصر به زمان و مکان خاص نیست و به عنوان یک نقطه عطف در تاریخ بشر می‌درخشد. شاعر با تقسیم انسان‌ها به دو گروه یزیدیان و حسینیان، گفتمان حق را که نماد آن امام حسین (ع) است، پیروز تاریخ می‌داند. نمود عمق اندیشه عاصی در این باره، تأکید وی به پرچم سبزی است که منتسب به امام علی (ع) بوده و امام حسین (ع) نیز آن را به دوش کشیده است. پرچم همچو «خط وصل زمین و آسمان» (شوالیه، گبران، ۱۳۸۴: ۱۸۶) «نشانه مرام و ظاهر کسی است که زیر آن قرار گرفته است» (همان: ۱۸۷). قهار عاصی آزادی را که حاصل مبارزه است، نگاره این پرچم سبز و سرخ می‌داند:

همزاد ناک / هم سفر مست نیمه شب / فتوای بی‌ملامتی سر به دارها / نقش لَوای سبز علی (ع) / پرچم حسین (ع) / شهنامه برادری خون و اعتماد / گردان فعل مستمر سرزمین من / آزادی. (عاصی، ۱۳۹۲: ۳۰۹)

۳-۴- آگاهی و تهییج

کارکرد دیگر آگاهی تهییج است. تهییج در راستای پررنگ کردن ارزش‌هایی همچون دعوت به قیام و جهاد در مقابل مستکبران، هشیاری، بیداری و اتحاد، حفظ ارزش‌های دینی و پیروی راه شهیدان در شعر کاظمی نمودهای فراوان دارد؛ زیرا راهبرد اصلی کاظمی برای شکست سلطه و استعمار، مبارزه است. کاظمی در شعر «کهکشان» رجزواره و مفاخره آمیز جهان را در مسیر معنویت می‌بیند و جهانی‌شدن گفتمان دینی مستضعفان را نوید می‌دهد:

این کهکشان کشاله‌ای از رد پای ماست
وقتی که می‌رویم و جهان در فضای ماست
بیم از هراسناکی جنگل مبادمان
جنگل غذای آتش و آتش غذای ماست
(کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۰۸)

تهییج در شعر کاظمی یکی از پیشران‌های گفتمان انتظار هم هست. شاعر با ترسیم هدف قرآنی «و نَجْعَلُهُم ائمه و نَجْعَلُهُم الوارثین» (قرآن، قصص: ۵) آن را دست یافتنی می‌داند. به باور کاظمی این آرمان با اتحاد مستضعفان جهان حول محور دین، تحقق خواهد یافت.

با من صدا بزن همه اصحاب خواب را
تنها صدای زنده نشستن، صدای ماست
دستی به من بده که ببینی به برکش
فردا چراغ معجزه در دست‌های ماست
فردا اگر چنان که خدا گفته برشویم
ما کدخدا و هر چه زمین، روستای ماست
(کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۰۸-۱۰۹)

عاصی را شهروند سرزمین نور و حماسه و چاووش کاروان شعر مقاومت و پرخاش دانسته اند (ر.ک: کاظمی، ۱۳۹۵: ۸۳). استراتژی شعری عاصی در تهییج، تشریح احوال و اوضاع رقت‌بار تمام جغرافیای استعمارزده و به‌ویژه افغانستان است، او از این طریق انگیزه‌های مقاومت را در جان مخاطبش می‌پروراند. شهر «کابل» در شعر عاصی به نماد رنج تبدیل شده، شاعر از زاویه‌های گوناگون آن را تشریح کرده است:

کابل ای کابل/ زخم‌هایت را مکن عریان/ مرگ از بیچارگی‌هایت نمی‌شردم/ قاتلت را در مقام هیچ کس
چون و چوایی نی/ حسایی نیست/ من تو را و بی کسی‌های تو را تصویر خواهیم داد/ در پهلوی صبرا و شتیلا/
آزمونت را/ زخم‌های طوق لعنت‌وار/ تا قیامت بر سر ابلیس می‌چرخند/ تا بسیط خاک بشناسند/ قاتل بی عار
و بی‌نگ زبونت را (عاصی، ۱۳۹۲: ۵۸۰-۵۸۳)

عاصی اگرچه سخت تحت تأثیر رنج‌هایی است که مردمش را دربر گرفته‌اند، شعر را نه برای تأیید درد و دریغ و تن دادن به کسالت و بی‌عملی که برای افروختن آتش مقاومت و ترویج گفتمان مقابله با باطل به کار برده است.

۴- عناصر برجسته فکری کاظمی و قهار عاصی در مبارزه با سلطه

در شعر کاظمی و قهار عاصی از منظر محتوا و در راستای گفتمان مبارزه با سلطه، سرفصل‌هایی دیده می‌شوند که نشان دهنده چهارچوب فکری این دو شاعرند. صلح‌طلبی، فریب‌کاری سلطه‌گران، انحراف خودی‌ها از مسیر مبارزه و تشکیل امت واحده از مهم‌ترین عناصر فکری این دو شاعر به‌شمار می‌روند.

۴-۱- صلح‌طلبی

اگر برای گفتمان مقاومت و جوه سلبی و ایجابی در نظر بگیریم، نفی سلطه و استبداد را عناصر سلبی آن و صلح‌طلبی و هر آنچه ریشه در فطرت انسان دارد باید وجوه اثباتی آن دانست. گفتمان سلطه که در قرآن کریم «استکبار» خوانده شده «زیاده‌خواهی، توسعه‌طلبی، نابرابری، بی‌عدالتی، تبعیض، خشونت ساختاری، استناداردهای دو گانه و ظلم و زور را در درون خود دارد» (اکبری، ۱۳۹۶: ۱۴: ۱). کاظمی تحت تأثیر فطرت انسانی و فرهنگ اسلامی به صلح باور دارد و البته ندای صلح ارباب سلطه را باور نمی‌کند. او صلح را تنها از راه مبارزه و با تکیه بر قبضه شمشیر دست یافتنی می‌داند. در شعر کاظمی واژه «صلح کل» به قدری کنایه آمیز به کاررفته که عمق بی‌باوری وی را به ادعای منادیان دروغ‌پرداز صلح نشان می‌دهد. کاظمی با شماتت زورگویان تاریخ، ندای صلح‌طلبی خود را با انداز جامعه بشری همراه کرده است. مصراع چهارم این

قطعه شعر روایت فشرده فجایع بشر است.

ای بشر! آینه دادی و فلاخن بردی
گم شد از قعر شب بادیه باتگی ناگه
چشم و دل باختی و پاره آهن بردی
و به سهم تو شد افزوده دودانگی ناگه
(کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۴۰-۱۴۱)

غرب سمبل سلطه در جهان کنونی برخلاف تمامی چالش‌های علمی و عملی درونی با تولید گفتمان‌های گوناگون از قبیل لیبرال دمکراسی، کشورهای جهان را در راستای پذیرش ارزش‌ها و اصول فکری خود تحت فشار قرار داده و می‌دهد. اصولی که به ادعای آنان «بشریت را به آخرین پله رشد سیاسی» (اکبری، ۱۳۹۶: ۴۱۴: ۱) می‌رساند. کاظمی برای نفی این توهم، بشر را معادل تمام هویت یکسونگر غرب قرار داده، با تصریح به انحراف او از فطرت خدایی، حاصل کار او را چنین خلاصه کرده است:

آنچه اندوخته ای، آتش و خون خواهد بود
تا ابد نام تو با ننگ قرین خواهد بود
آنچه آموخته ای، کفر و جنون خواهد بود
مزد کفران تو این است و همین خواهد بود
(کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۴۱-۱۴۲)

در شعر عاصی واژه صلح را کمتر می‌توان یافت. او در عین صلح طلبی به صلح، آن هم در این روزگار فریبکار اعتمادی ندارد. «حق و تو» یکی از نمود های بی‌اعتمادی اوست. قانونی که کارکرد آن برای استعمارگران «حفظ وضع بحرانی به نفع خودشان و دیکته کردن سیاست‌هایشان در عرصه بین‌الملل» (مجدی نسب، ۱۳۷۴: ۱۷۶) بوده است. عاصی این واژه را نوعی اعلام جنگ به تمام دنیا می‌داند و با شعرش آن را خمپاره باران می‌کند.

روی در روی تمام دنیا / روی در روی تمام درها / خاصه آنانی که / به اجلاس ملل / حق «ویتو» دارند / نه چو
نامه / نه چو برگ / که چو مُشت / که چو خمپاره / چو فریاد به درد آمده / می‌آویزم / با هم آوازی‌ات ای شعر
من / ای آزادی / می‌تپم / می‌شکنم / می‌ریزم. (عاصی، ۱۳۹۲: ۳۰۴-۳۰۵)

تاریخ معاصر گواه پایمال شدن سنت‌ها و طبقات متوسط و تهیدست، زیر چرخ های بی‌رحم سرمایه‌داری و مدرنسیسم بوده است. عاصی در رویکرد بیدارگر خود تحقق صلح را در گرو مبارزه با تمامی مظاهر سلطه می‌داند.

۴-۲- فریب کاری سلطه‌گران

شعر کاظمی به نوعی مرور تاریخ معاصر افغانستان است. البته در لایه‌های عمیق تر شعر، کاظمی فارغ از دل‌بستگی‌های جغرافیایی، گفتمان‌های شعری خود را مطرح می‌کند. او خود، درباره شعرش می‌نویسد: «این اندوه، تنها در مرزهای اندوه یک ملت و مظلومیت یک سرزمین متوقف نمی‌شود و تا زرفنای مظلومیت یک عقیده راستین، یک ایمان و یک مکتب، در گستره تاریخ خون بار گسترش می‌یابد.» (کاظمی، ۱۳۹۱: ۷) شاعر کنایه «باز شدن مشت» را در کنار واژه ترفند برای رونمایی از فریب سلطه‌گران به کار برده و به دوران طولانی این فریب نیز تصریح کرده است. شاعر اگرچه سفره خالی مردم افغانستان را مثال زده، براساس نگاه گفتمانی خود به تمامی ترفندهای سلطه‌گران نظر داشته است.

مشت جهان و اهل جهان باز شد
نانی به آشکار به انبان ما نهد
دیگر کسی نمانده که ترفندمان زند
زهری نهان به کاسه گل‌قندمان زند
(کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۸۵)

شعر «شهر من» دوام سلطه و سیر تحول استعمار کهنه به استعمار فرانو را با استفاده از تشبیهاتی گریه‌آور، حکایت می‌کند. کاظمی در این ابیات درواقع شیخون فرهنگی را که ترفند نرم سلطه‌گران است در تصویر تبدیل تیشه به رنده و آن هم در

عین غافلگیری روایت کرده است:

گفتیم «سنگ بر سر این شیشه بشکند
غافل که تیشه می‌رود و رنده می‌شود
این ریشه محکم است ، مگر تیشه بشکند»
با رنده پوست از تن ما کنده می‌شود
(کاظمی، ۱۳۹۲: ۱۲۲)

شاعر با نگاهی دردآور به تاریخ حدود ۲۰۰ ساله سلطه استعمار و استبداد بر افغانستان و با شناختی عمیق از سیاست‌های جهانی قدرت‌های سلطه‌گر و واقعیت‌های کنونی سیاست و روابط بین‌الملل، خطاب به شهرش می‌گوید:

ای شهرمن! به خاک فروخسپ و گنده باش
تا یک‌دو گوشواره به گوش تو بگذرد،
یا با تمام خویش، مهیای رنده باش
هفتاد ملت از بر و دوش تو بگذرد.
(همان: ۱۲۴)

قهار عاصی برای اینکه شاعر پایداری باشد، منادی بیداری است. او به‌عنوان بخشی آگاه از وجدان خدامدار انسان و به‌ویژه به‌عنوان کسی که شوق را نقطه وصل زمین با آسمان می‌داند و وحی را نمود برجستگی این جغرافیا می‌شمارد (عاصی، ۱۳۹۲: ۶۸۶-۶۸۷) در شعری به نام «های پیغمبر» می‌کوشد دردهای جامعه بشری را برشمارد و از این رهگذر نغمه‌های بیداری را در گوش بشریت فریاد کند. تکرار عبارت «های پیغمبر» فضایی مصیبت‌بار و ضجه‌آلود را تداعی و تولید می‌کند. در این شعر به گرفتاری‌های مسلمانان، جنگ‌هایی که بر آن‌ها تحمیل شده، سلطه کافران، شیوع فرقه‌های مدعی اسلام، مزدوری رهبران کشورهای اسلامی، مخدوش شدن چهره اسلام، به حاشیه رفتن اصل دین، فقر، ناامیدی و تسلط نمرودها اشاره شده و سرتاسر جغرافیای اسلام و از جمله بوسنی، الجزایر، فلسطین، تاجیکستان، عمان، ساریوو، قدس، خطه خراسان و... درگیر فتنه‌های گوناگون تصویر شده است. (همان: ۶۴۳) او در شعر «جهان سوم» نیز حاصل فریب سلطه‌گران را مرثیه‌وار و گریه‌آور، این‌گونه تصویر کرده است:

از دیه‌های دور/ از کلبه‌های تنگ/ از کوچ‌های روی به بازارهای فقر/ با معده‌های خالی/ با مشت‌های
باز/ آغاز می‌شویم/ توهین شده/ با مرگ‌های زودرس ساده/ دستانمان نه درخور آرامش/ پاهایمان نه
درخور آسودن/ ما را فقیر ساخته تحقیر کرده‌اند. (همان: ۶۸۲-۶۸۳)

مشت‌های باز در سطرهای بالا تصویر مرکزی شعر است. شاعر این تصویر را برای بیان مهم‌ترین عامل نگون‌بختی‌های جهان سوم یعنی عدم اتحاد، آفریده و در مقابل آن مشت‌های بسته و گره شده را اراده کرده است. عاصی با تصریحات فراوان، غرب و برنامه‌های استعماری آن را هدف قرار داده است، شاعر گاه در این زمینه به استعاره نیز سخن گفته است. دیوانه از آن جمله است. دیوانه در شعر عاصی در دو جغرافیا، دو نوع نمود خارجی یافته است. در جغرافیای شاعر، دیوانه شخصیتی دوگانه دارد، در درون هشیار است و در بیرون پریشان‌فکر به نظر می‌رسد، اما در جغرافیایی که عاصی «آن سوی کھساران»، «آن سوی دریاها» و در جای دیگر «آن سوی آب‌های شور» نامیده نیز دیوانگانی هستند که سال‌هاست فکرهای پریشان خود را به جغرافیای شاعر صادر می‌کنند، الماس و نفت می‌برند و جاسوس بر جای می‌نهند.

دیوانگان آن سوی کھساران/ لشکرکشان آن سوی دریاها/ جغرافیای زندگی ما را تهدید می‌کنند[...]. زان جا
که سال‌هاست/ الماس و نفت بُرده ولی جاسوس/ بر جای می‌نهند/ جاسوس کودتا/ جاسوس نطفه‌های
برازنده/ جاسوس خون عاصی روشنفر. (همان: ۶۸۳-۶۸۵)

۴-۳- انحراف از مسیر مبارزه

شکست واقعیتی است که به دنبال اولین انحراف و از نگاه کاظمی در اُخذ، دامن‌گیر جامعه اسلامی شد. مصداق‌های این

انحراف فراوان اند. این شکست‌ها همواره با طرح‌های دشمنانه و انحراف‌های تحمیلی و برنامه‌ریزی شده به وقوع پیوسته است. کاظمی انحراف را نتیجه جنگ نرم دشمن می‌داند و مشکل را در جبهه خودی می‌بیند. کاظمی با اشاره به سنت‌های الهی و در مقام استدلال، عملکرد جامعه اسلامی را در میدان دادن به سلطه‌گران این گونه بازخوانی می‌کند:

ما همانیم که تیغی به تغاری دادیم	نقد یک عمر مشقت به قماری دادیم
و همانی که به اورنگ خدایی دل بست	رخنه بند گران ساخته را باگیل بست
پدران پاره زمینی پی معبد هشتند	ما شکم باختگان مزرع گندم کردیم
عاقبت گاو طلا شیر بلا داد اینجا	خمره زر می تسلیم به ما داد اینجا

(کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۲۰)

تقابل تیغ و تغار، ادعای اورنگ خدایی و بستن رخنه با گل طنزگونه‌ای است که کاظمی برای نشان دادن عمق انحراف به کار برده است. در همین راستا قماری یک عمر مشقت، تقابل مفهومی معبد و گندم - که آن را میوه ممنوعه نیز گفته‌اند - و تلمیح به داستان انحراف بنی اسرائیل از آیین موسی و بازگشت به بت پرستی، مقدمه‌هایی هستند که شاعر برای رد گفتمان تسلیم و سازش به کار برده است. شاعر در واژه‌های «زر» و «می» هم نوعی ادماج به کار برده است. گویا از خمره زر مفهوم زران‌دود را اراده کرده و از می، تلخی و در عین حال سکرآوری آن را در نظر داشته است. کاظمی نتیجه چنین انحرافی را استحاله درونی و تبدیل شدن به نماد و نمود فریب یعنی دجال می‌داند:

حق ما بوده است پوسیدن و پامال شدن	سیصد و چاردهم بودن و دجال شدن
-----------------------------------	-------------------------------

(همان: ۱۲۲)

مفهومی که شاعر از عبارت سیصد و چاردهم اراده کرده اگر نگوئیم که در ادبیات فارسی، دینی و مذهبی وجود ندارد، باید بگوئیم که بسیار نادر است. این مفهوم طنز تلخی است که توجیه مصرع اول این بیت، حداقل ناگواری آن می‌تواند باشد. اصل معنای این عبارت حکایت توهم سهمناکی است که جبهه خودی در آن غرق شده است.

بازخوانی تاریخی یکی از شگردهای گفتمانی عاصی نیز بوده است. تاریخ معاصر افغانستان گواه مبارزه حق طلبانه مردمی مظلوم با اشغال و استعمار بوده و دورانی از جنگ‌های داخلی را نیز از سر گذرانده است. عاصی برای رونمایی از جریان‌هایی که به تحقق اهداف استعمار کمک می‌کنند، شخصیتی ساخته و فریب و نیرنگ دشمنان را در رفتار این شخصیت و در موقعیت زمانی و مکانی وی بازنمایی کرده است. او این شخصیت را خاک‌فروش می‌نامد.

بگو به خاک فروش / که دست از سر این خاک توده بردارد / که پای مرکب بیگانه پرور خود را / به این قلمرو
بسیار کشته نگذارد / دگر پیاز فریبش نه رنگ می‌آرد نه بیخ می‌گیرد / بگو به خاک فروش / از
خیرخواهی کاذب به راه چاه مکن / که دستگاه طلسمات سازی افرنگ / ز خون این مردم / گذار نتواند / بگو
به خاک فروش / که سنگ درد وطن را به سینه کم کوپد / که گل به کاکل نامردها نمی‌زیبد / و حرف عشق
به لب‌های خائن مزدور / صفا نمی‌یابد / بگو به خاک فروش / که خیمه از سر این گریه‌گاه برچیند. (عاصی،
۱۳۹۲: ۶۰۰-۶۰۵)

بررسی شعر عاصی نشان می‌دهد که او بسیاری از نمودهای انحراف را در تاریخ کوتاه زندگی و شاعری خود به خوبی مشاهده و تصویر کرده و در برابر آن موضع روشن داشته است.

۴-۴- تشکیل امت واحده

واژه‌های وطن به معنای زادبوم و ملت به معنای قوم، قبیله و نژاد، در طول تاریخ تطور و تحول معنایی داشته‌اند. در مسیر

همین تغییر، وطن معنای جغرافیای سیاسی گرفته، به ساکنان این محدوده جغرافیایی، ملت گفته شده است. کاربرد این واژه‌ها در ادبیات بعد از مشروطه، با نوعی تفاخر پررنگ به جغرافیای ایران و ابراز عناد با مظاهر ترکی، عربی و فرنگی همراه شد. نمونه آشکار این طیف معنایی، شعر «شهر سنگستان» اخوان ثالث است. با وقوع انقلاب اسلامی ایران نظام ارزشی ملی گرایانه دگرگون شد و نظام حق و باطل با توسعه شگرف جغرافیایی، جایش را گرفت. این سیر از وطن خاکی به وطن فکری و از ملت نژادی به امت دینی رجعتی نیکو به سوی سنت‌ها و فرهنگ کهن ما بود. تحولی که مفاهیم وسیع‌تر، مترقیانه‌تر و عمیق‌تر را تولید کرد و راه را برای جهانی شدن و جهانی اندیشیدن باز نمود (ر.ک: کاظمی، ۱۳۸۲: ۱۹). تشکیل امت واحده، حداقل به دلیل مبنای قرآنی (ر.ک: قرآن کریم، انبیاء/ ۹۲) آرمان بسیاری از متفکران برجسته اسلامی بوده و در پرتو چنین آرمانی است که شاعری همچون اقبال لاهوری از یک جهان وطنی اسلامی دم می‌زند و می‌گوید «مسلم استی دل به اقلیمی میند» (اقبال لاهوری، ۱۳۶۶: ۱۵۹). کاظمی به دلیل نگاه گفتمانی خود عوامل بازدارنده‌ای را که مانع تحقق این آرمان شده‌اند بر شمرده است. قومیت‌گرایی، فقدان رهبری آگاه، حاکمیت فاسدان و ظالمان، عدم ترویج اسلام ناب، تحجر و قشری‌گری، وابستگی و تعصب را می‌توان از مهم‌ترین عوامل دانست (ر.ک: اکبری، رضایی، ۱۳۹۳: ۲۴۰-۲۴۷). کاظمی راهبرد اتحاد را کلید نفی تمامی ابعاد سلطه می‌داند.

من و تو، گر به من دستی دهی، کوهیم آن کوهی
 که راه باد را با یک خم ابرو بچرخاند
 (کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۵۸)

کاظمی در مثنوی «روایت» که با استغاثه به امام عصر (عج) آغاز می‌شود ضمن یادآوری سلطه طولانی باطل، گفتمان مبارزه با سلطه را باور واقعی منتظران راستین می‌داند و با پوچ خواندن جهان بدون مبارزه، رویارویی خیر و شر را در روزگار ما، «آخرین جنگ صلیبی» می‌نامد.

یا محمد همه جز پوچی تکرار نبود
 ما یقین داریم آن سوی افق مردی هست
 سفر دشت غریبی است، نفس تازه کنید
 چارده قرن علم بود و علمدار نبود
 مرد اگر هست، بدانید که ناوردی هست
 آخرین جنگ صلیبی است، نفس تازه کنید
 (همان: ۶۴-۶۵)

بر این اساس کاظمی به جهانی سازی اسلام معتقد است و بر این باور است که منازعه بین اسلام و غرب با وقوع آخرین جنگ صلیبی، برخلاف ادعای گفتمان‌های الحادی لائیسزم و سکولاریسم، با پیروزی معنویت به تعالی بشر خواهد انجامید. کاظمی با تلمیحی زیبا به ابیات پایانی منطق الطیر عطار ضمن اشاره به دشواری‌های راه رسیدن به آرمان امت واحده، جهان متحد با بقیه‌الله را نوید می‌دهد:

مرد خود باش، قفا خورده تناور شده است
 این دروغی است که لج کرده و باور شده است
 مرد خود باش که هنگامه استقبال است
 سیصد و سیزده آینه و یک تمثال است
 (کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۲۴)

شعر عاصی در این ساحت تنها به یک آرمان‌گرایی صرف خلاصه می‌شود. اگرچه او نیز امیدوار است، اما به عنوان یک گفتمان نمی‌توان تشکیل امت واحده را در شعر او دید. شعر عاصی بیشتر روایت درد است و آرزوی درمان. بررسی اسطوره‌های به کار رفته در شعر عاصی نشان می‌دهد که او در انتظار کسی است که علاوه بر نمایندگی یک گفتمان بزرگ، توانایی ذاتی برای بر هم زدن این نظم آدم‌خوار را داشته باشد. او در انتظار آرش یا رستم شعر می‌گوید. آرش نماد جان فشانی در راه وطن است. کارکرد او در تاریخ اساطیری علاوه بر تعیین مرز نیکی و بدی، پایان دادن به خشکسالی دیو است

و تیر او آشتی آسمان با زمین را در پی دارد. اسطوره آرش نماد نبرد اورمزد و اهریمن است. آرش روان خود را در تیر می نهد و با نیروی تن خود تیر را پرتاب می کند. روان و تن آرش آفرینش نیک اهورایی است، گوهر ناب انسانی است که باید به والاترین آرمان اهورایی و انسانی دست یابد. آرمانی که همانا بازسازی جهان است (ر.ک: اکبری مفاخر، ۱۳۸۳: ۸۷) رستم اسطوره شکست‌ناپذیری حق در برابر باطل است. نماد قدرت، امنیت و آزادگی است.

ماییم و انتظاری، کز آفتاب یاری
دیوار شب بریزد، بن بست شب بساید
در باشگاه مرگ و بی‌سرنوشتی ما
یا آرشی بیالند، یا رستمی بزاید
(عاصی، ۱۳۹۲: ۶۲۸)

شاعر بر این باور امیدوار است که روزی رنج انسان به پایان خواهد آمد و «حامی دره و دریا و علف آمدنی است» (عاصی، ۱۳۹۲: ۴۶۶). البته تصویرهایی که قهار عاصی از موعود خود می دهد کلیشه‌ای است. برای مثال او همواره منتظر کسی است که بر اسبی سوار است و از جاده می آید. گاهی طولانی شدن این انتظار، گسترش ظلم، فساد و... او را به سوی ناامیدی می کشاند:

قفس از ترانه سرد و چمن از بهار خالی
دل از انتظار تاریک و ره از سوار خالی
نه پیام‌دار ماهی، نه برید کج کلاهی
چه زمانه سیاهی، ره انتظار خالی
(عاصی، ۱۳۹۲: ۳۵۰)

قهار عاصی از موعود مورد نظر خود تصویر دیگری نیز داده است. این تصویر در خواب پیرمردی منتظر که شاید استعاره برای افغانستان یا تمامی جهان باشد جلوه می کند:

و خواب‌های طلایی / فضای خانه دلگیر و تنگ و سرد را / لطیف و دیدنی و خوشگوار / آذین کرد / صدای
پای کس تازه‌ای به گوش آمد / نگاه مرد به بیرون پنجره لغزید / بلند قامت ژولیده موی زیباروی / درشت
ریش و اساطیری و جوان / (همان: ۲۹۵)

۵- نتیجه‌گیری

مبارزه عنصر فعال شعر عاصی و کاظمی است و این دو شاعر با تأکید بر عنصر آگاهی شعر خود را در راستای بیدارگری انسان‌ها سازمان داده‌اند. این دو شاعر به مبارزه سخت علیه سلطه معتقدند، پیروزی را از آن جبهه حق می‌دانند و امید پیروزی نیز در شعر آنان نمود شفافی دارد. به باور کاظمی این مبارزه تا قیام موعود ادامه خواهد داشت.

کاظمی تاریخ سلطه استعمارگران را به عنوان تجربه تلخ جهان سوم و جغرافیای اسلام، به گونه‌ای عبرت‌آموز در شعر خود مرور کرده است.

در شعر کاظمی سلطه بیگانگان و ابزار، عوامل و تبعات آن را در حوزه‌های مختلف فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می‌توان مشاهده کرد. قهار عاصی تبعات ناگوار سلطه بیگانگان را مطرح کرده، آن را دستمایه عاطفه شعر خود قرار داده است.

کاظمی انحراف جامعه از آموزه‌های اصیل اسلامی را عامل اصلی دوام سلطه، ایجاد احساس حقارت، عقب‌ماندگی و اسارت در تمامی عرصه‌های فکری و عملی دنیای اسلام می‌داند.

غرب در نگاه هر دو شاعر نماد جبهه شر و باطل است و در شعر این دو شاعر می‌توان مفهوم سلطه را در تمام زوایای

سیاست غرب درباره جهان اسلام مشاهده کرد.

کاظمی غرب زدگی را معادل مسخ شدن می‌داند. قهار عاصی نیز نظام سیاسی غرب را ابلیس می‌خواند و به مدد آگاهی از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان و جهان و رنج و مظلومیت آحاد بشر شعر پایداری سروده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. احمدی، مانده. (۱۳۹۴). تحلیل نشانه‌ها براساس نظریات هنجارگرایی معنایی لیچ در شعر محمد کاظم کاظمی و قیصر امین‌پور. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شاهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۳. ادیب زاده، مجید. (۱۳۸۷). زبان، گفتمان و سیاست خارجی. تهران: اختران.
۴. اقبال لاهوری، محمد. (۱۳۶۶). اشعار فارسی اقبال لاهوری، چاپ سوم. تهران: جاویدان.
۵. اکبری مفاخر، صفدر. (۱۳۸۳). آرش کمانگیر؛ مژده آور باران. دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. شماره‌ی ۱۴۷. صص: ۶۳-۹۰.
۶. اکبری، حسین. (۱۳۹۶). تقابل گفتمان مقاومت و گفتمان نظام سلطه. جلد اول. تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
۷. اکبری، مرتضی؛ رضایی، فریدون. (۱۳۹۳). واکاوی بازدارنده‌های امت واحده اسلامی در اندیشه امام خمینی (ره). نظریه‌ی اجتماعی متفکران مسلمان، سال چهارم، شماره ۲، صص ۲۵۳-۲۵۷.
۸. بابی، سعید (۱۳۷۹). هراس بنیادین: اروپا مداری و ظهور اسلام گرایی. ترجمه: موسی عنبری و غلامرضا جمشیدی‌ها. تهران: دانشگاه تهران
۹. براهنی، رضا. (۱۳۸۰). طلا در مس، چاپ دوم. تهران: زریاب.
۱۰. برتنز، یوهانس ویلم. (۱۳۸۲). نظریه ادبی. ترجمه: فروزان سجودی. تهران: آهنگ دیگر
۱۱. بقایی، محمدحسین. (۱۳۹۷). بررسی انواع هنجارگرایی در دیوان خلیل‌الله خلیلی. اولین کنفرانس ملی تحقیقات بنیادین در مطالعات زبان و ادبیات.
۱۲. جانی، زینب. (۱۳۹۴). بررسی و مقایسه مؤلفه‌های پایداری در شعر قیصر امین‌پور و قهار عاصی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه لرستان، دانشکده زبان و ادبیات فارسی.

۱۳. چهرقانی، رضا. (۱۳۹۶). ادبیات پایداری در ایران، بازشناسی مؤلفه‌ها، فرصت‌ها و چالش‌ها، *ادبیات پارسی معاصر*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره دوم، صص ۱-۳۳.
۱۴. حسین‌زاده، محمدعلی. (۱۳۸۴). نظریه‌گفتمان و تحلیل سیاسی. *فصلنامه علوم سیاسی*. دانشگاه باقر العلوم (ع)، شماره ۲۸، صص ۱۸۱-۲۱۲.
۱۵. حقیقی مقدم، اصغر. (۱۳۹۲). *تحلیل عناصر مفهومی گفتمان بیداری اسلامی در کلام مقام معظم رهبری از منظر تحلیل گفتمان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
۱۶. داوودی، علی‌اصغر. (۱۳۸۹). *نظریه‌گفتمان و علوم سیاسی*. فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۸، صص ۵۱-۷۴.
۱۷. سارتر، ژان پل. (۱۳۸۸). *ادبیات چیست؟ چاپ هشتم*. ترجمه: ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی. تهران: نیلوفر.
۱۸. شوالیه، ژان؛ گریبان، آلن. (۱۳۸۴). *فرهنگ نمادها*، جلد ۲. تهران: جیحون.
۱۹. عاصی، عبدالقهار. (۱۳۹۲). *کلیات قهار عاصی*. مشهد: بدخشان.
۲۰. عضدانلو، حمید. (۱۳۷۵). *درآمدی بر گفتمان یا گفتمانی درباره‌ی گفتمان*. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۰۳ و ۱۰۴، صص ۴۷-۵۲.
۲۱. طغیانی، اسحاق و فایز، محمدطاهر. (۱۳۹۷). *تبلور آزادی در اشعار قهار عاصی*. *ادبیات پایداری*، ش ۱۹، صص ۱۵۷-۱۷۶.
۲۲. قادری کنگاوری، روح‌الله؛ روحی، نبی‌الله. (۱۳۹۲). تأثیر بیداری اسلامی بر ماهیت و کارکرد نظام سلطه. *فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج*، سال شانزدهم، شماره ۶۰، صص ۴۹-۸۴.
۲۳. کاظمی، محمدکاظم. (۱۳۸۸). *کفران*، چاپ دوم. تهران: تکا (توسعه کتاب ایران).
۲۴. ----- (۱۳۹۲). *شمشیر و جغرافیا*. مشهد: سپیده باوران.
۲۵. ----- (۱۳۹۱). *پیاده آمده بودم*، چاپ چهارم. تهران: سوره مهر.
۲۶. ----- (۱۳۸۲). *از کهن بوم و بر تا امت واحده*. شعر. شماره ۳۴، صص ۱۵-۱۹.
۲۷. کرمی محمدحسین و نصیراحمد آرزین فقیری. (۱۳۹۴). بررسی و تحلیل جلوه‌های مقاومت و پایداری در شعر عبدالقهار عاصی شاعر معاصر افغانستان. *ادبیات پایداری*، ش ۱۲، صص ۲۴۱-۲۶۰.

۲۸. مجدی نسب، عزت الله. (۱۳۷۴). حق و تو امتیاز یا عامل سلطه. مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۳ و ۱۴، صص ۱۶۷-۱۸۰.

۲۹. موسوی جشنی، سید صدرالدین. (۱۳۹۲). غیریت سازی در گفتمان فرهنگی امام خمینی (ره). پژوهشنامه متین، شماره ۶۰، صص ۱۴۵-۱۵۶.

۳۰. ولک، رنه؛ وارن، اوستین. (۱۳۸۲). نظریه ادبیات. چاپ دوم. ترجمه: ضیا موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی فرهنگی.

۳۱. یورگنسن، ماریان؛ فیلیس، لوییز، (۱۳۹۱). نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه: هادی جلیلی. تهران: نی.